با رفتن نور، سایه ای نفس نفس از خبرهای سرزمین دور خواهد گفت.

گرد و غبار آن کشور بی وقفه در درون من هیاهو خواهد کرد.

با رفتن نور، سایه ای ضربه ضربه های قلم مو در تاکستان ذهنم هر دانه ی انگور را خواهد شست.

فردا، چشمان روبه برگ های سبز، براق و تمیز تاکستان باز خواهد شد.

ولی در هر نوری، دل من عطر گوگرد تنهایی ات را همچون بوی انگور سرخی که هنوز برتاک مانده است، روز و شب حس خواهد کرد.

با رفتن نور، سایه ای انگورها را خواهد شست.

و در ظلمت، دل من هر روز بیشتر عاشق رنگ های محو تنهایی تو خواهد شد.